





وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده حکمت معاصر

گروه فلسفه دین

پایان نامه کارشناسی ارشد گرایش فلسفه دین

دیدگاه محمد عابد جابری در فهم دین بر اساس نقد عقل عربی

استاد راهنما:

دکتر اعظم قاسمی

استاد مشاور:

دکتر زهره معماری

پژوهشگر:

سارا غبیشاوی

بهمن ۱۳۹۷

تقدیر و تشکر:

این پایان نامه را تقدیم کسانی می‌کنم که سرآغاز تولد من هستند از یکی زاده می‌شوم و از دیگری جاودانه، مادری که تار مویی از او به پای من سیاه نماند و زندگی را مدیون مهر و عطوفت آن می‌دانم ای مادر ای شوق زیبایی نفس کشیدن، عمری خستگی‌ها را به جان خریدی تا اکنون توانستی طعم خوش پیروزی را به من بچشانی، و ای پدر که مشفق و حامی و بردبار من هستی ای کسی که هر چه از تو بگویم باز هم کم می‌آورم، خورشیدی شدی و از روشنی‌ات جان گرفتم و در ناامیدی‌ها نازم را کشیدی و لبریزم کردی از شوق، اکنون حاصل دستان خسته‌ات رمز موفقیت‌م شد، و خواهر و برادرانم که همراهان همیشگی و پشتوانه‌های زندگی‌م بودند.

تقدیم به او که آموخت مرا تا بیاموزم پدرم و استاد بزرگم آقای محمد آل مهدی برای زحمات پدرانه‌اش و کمک‌هایی که به من کردند و اینکه نمی‌دانم کدامین جمله را برای توصیف محبت‌هایشان بگویم.

و از استادانی که سپیدی را بر تخته سیاه زندگی‌م نگاشتند استاد با کمالات و شایسته خانم دکتر اعظم قاسمی که در کمال سعه صدر، با حسن خلق و فروتنی زحمت این رساله را بر عهده گرفتند، و همچنین از استاد مهربان و فرزانه و فرهیخته‌ام خانم دکتر زهره معماری که زحمت مشاوره این پایان نامه را متقبل شدند و هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ ننمودند، و از استاد مالک شجاعی جسوقانی که زحمت داوری این رساله را قبول کردند، کمال تشکر و قدردانی را دارم .

چکیده:

کتاب *تکوین عقل عربی* از معدود کتبی است که به بررسی ریشه علل عقب‌ماندگی و رشد نیافتگی انسان عرب و مسلمان می‌پردازد، زمانی که عرب‌ها با غرب برخورد کردند این دغدغه برای آنان پیش آمد که دلیل پیشرفت غرب و عقب‌ماندگی جهان عرب چیست؟ بنابراین هر یک از اندیشمندان عرب متناسب با یافته‌ها و یافته‌های فکری و فلسفی خود به آن پرداخته‌اند، گروهی شکست اعراب و مسلمانان را در فراموش کردن آموزه‌های نخستین اسلامی می‌دانستند و خواستار بازگشت به این آموزه‌ها بودند و گروه دیگر با دید انتقادی به میراث اسلامی نگریستند و با بهره‌گیری از روش‌های نو در پی بازخوانی میراث برآمدند تا به بازسازی آن بپردازند. این دسته از اندیشمندان پای در راه پایه‌ریزی طرح‌هایی نهادند که می‌توان آن را واکاوی سنت نامید. جابری گروه سوم را نیز معرفی می‌کند، که خواهان آشتی بین غرب و شرق، یا سنت و مدرنیته هستند. اما وی خودش را از گروه سوم نیز نمی‌داند و نقد خود را تنها به ساختارگرایی و سازوکاری معطوف می‌کند که بتواند بار دیگر به تولید معرفت بومی یاری رساند. (وصفی، ۱۳۹۶: ۵۸) از جمله این طرح‌ها می‌توان، «نقد عقل دینی»، «نقد عقل اسلامی» و «نقد عقل عربی» اندیشمندان عرب عرضه کرد. جابری در راستای یافتن راه‌حل برای بیرون رفتن از فضای فکری مسدود عقل عربی - اسلامی به تحلیل «سنت» و «گذشته» آن روی آورد و با نگرشی تاریخی و ساختارمند و در چارچوب عقلانیت انتقادی سه نظام فکری بیانی، برهانی و عرفانی را در ساختار آن تشخیص داده است. پروژه جابری برجسته‌تر بود، زیرا *نقد عقل الجابری* گسترده‌ترین و پرحاشیه‌ترین پروژه نقادی عقلانیت اسلامی دوران پس از ژوئن ۶۷ بود. جابری با نگاهی عمیق و فلسفی این فرضیه را مطرح می‌کند که علت اساسی بازماندن انسان

عرب از قافله تمدن، ساختار ذهنی و معرفتی اوست که به نگاه وی در حل مسائل جهت می‌دهد. جابری به دنبال چگونگی شکل‌گرفتن عقل عربی و ساختار آن و نیز به دنبال کشف علل انحطاط و موانع ترقی عقلانیت عرب است. در واقع وی خواستار بازسازی عقل عربی است و این بازسازی را تنها عامل رهایی از بحران و عقب‌ماندگی جهان عربی-اسلامی می‌داند. او در کتاب *تکوین العقل العربی* تاریخ و فرهنگ عربی را بازخوانی می‌کند تا بفهمد عقل عربی معلول چه پدیده‌هایی است و اینکه عوامل این طرز تفکر عرب چیست. در این نوشتار پس از بیان کلیات و ارائه تصویر نسبتاً روشنی از مفاهیم به تبیین چارچوب نظریه جابری در رابطه با عقل عربی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن و همچنین نظریه وی نسبت به عرفان و تأثیر آن در انحطاط جوامع اسلامی تقریر شده است و در پایان به نقد و ارزیابی آراء جابری پرداخته شده است.

کلید واژه:

محمد عابد الجابری، عقل عربی-اسلامی، فهم دین، نظام برهان، نظام بیان، نظام عرفان

فصل اول: کلیات تحقیق

۱	۱-۱ مقدمه
۴	۱-۲ طرح مسئله
۶	۱-۳ اهمیت و ضرورت پژوهش
۷	۱-۴ اهداف پژوهش
۷	۱-۵ سوالات پژوهش
۷	۱-۶ فرضیه‌های پژوهش
۸	۱-۷ قلمرو موضوعی پژوهش
۸	۱-۸ جنبه جدید بودن پژوهش
۹	۱-۹ روش پژوهش
۹	۱-۱۰ فنون و ابزارهای گردآوری اطلاعات
۹	۱-۱۱ فنون و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

فصل دوم: تبیین رابطه بین عقل عربی و عقب‌ماندگی جهان اسلام

۱۴	۲-۱ قرائت‌های پیشین در اندیشه عربی از دیدگاه جابری
۱۴	۲-۱-۱ جریان سنت‌گرا
۱۵	۲-۱-۲ جریان لیبرال
۱۵	۲-۱-۳ جریان پیوندگرا
۱۷	۲-۲ عصر تدوین
۱۸	۳-۲ تکوین عقل عربی
۲۰	۴-۲ عقل یونانی، اروپایی و عربی
۲۳	۵-۲ شکل‌گیری عقل مشرق و مغرب عربی
۲۹	۶-۲ تأثیر منطق ارسطو و عقل یونانی در فرهنگ عربی
۳۲	۲-۷ چهره‌های جدید اندیشه عربی
۳۵	۲-۸ علم پیامبران و علم بشر
۳۶	۲-۹ ساختار عقل عربی
۳۷	۲-۹-۱ نظام بیان
۳۹	۲-۹-۲ نظام برهان

فصل سوم: دیدگاه جابری دربارهٔ تشیع و عرفان

۴۲	۳-۱ عرفان
۴۴	۳-۲ عرفان نظری و عرفان عملی
۴۵	۳-۳ ساختار معرفتی تفکر شیعی
۵۰	۳-۴ ولایت و نبوت مطلقه و خاصه
۵۳	۳-۵ عوامل حضور هرمس‌گرایی
۵۵	۳-۶ تشیع از دید جابری
۵۸	۳-۷ ابن‌رشد
۵۹	۳-۸ نقد جابری به اندیشهٔ مهدویت
۶۰	۳-۸-۱ نبود روایات مهدویت در صحیح بخاری و مسلم
۶۰	۳-۸-۲ اختصاص مهدویت به شیعیان
۶۱	۳-۸-۳ یهودی بودن اندیشهٔ مهدویت
۶۱	۳-۸-۴ ارتباط مهدویت و شکست خوردگان و درماندگان

فصل چهارم: نقد و ارزیابی دیدگاه‌های منتقدان جابری

۶۴	۴-۱ عقل از دید جابری و نقد آراء آن توسط جرج طرابیشی
۶۸	۴-۲ لؤی صافی
۷۰	۴-۳ کامل الهاشمی
۷۶	۴-۴ نقد غلوگرایی از دید شیعه
۷۷	۴-۵ نقد نظر جابری در رابطه با شیعه در علوم اسلامی
۷۹	۴-۶ نقد نظری جابری در رابطه با مهدویت
۸۰	۴-۷ نقد نظر جابری در رابطه با ابن‌سبأ
۸۱	۴-۸ نقد نظر جابری به هشام بن حکم

فصل پنجم: نتیجه‌گیری و استنتاج

فصل اول

کلیات تحقیق

مقدمه:

محمد عابد جابری بیست و هفتم ۱۹۳۶ در شهر فجیج مراکش به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۳ پس از آن که مدرسه المحمدیه در دارالبیضای مغربی در پی تبعید محمد خامس پادشاه وقت مراکش مقطع دبیرستان خود را تعطیل کرد، در مقطع ابتدایی همان مدرسه به عنوان معلم مشغول به کار شد. در سال ۱۹۵۶ موفق به اخذ دیپلم و مدرک تجربی آموزش ابتدایی شد. همین مسئله باعث شد تا بتواند به عنوان معلم رسمی در سال ۱۳۵۷ به استخدام وزارت آموزش و پرورش کشور مغرب در آید. سال ۱۹۵۷ را در تحریریه روزنامه العلم گذراند. پس از آن در دانشگاه دمشق، که در آغاز دهه شصت قرن بیست و یکم مرکز ملی گرای عربی مصر و سوریه در آن زمان، هویت فکری مسلط در جهان عرب کاملاً همان هویت چپ و کمونیستی بود و هویت کامل اندیشمندان عرب آن روزگار همان هویت چپ و کمونیستی بود. جابری در رشد فرهنگی اش فرزند روزگار و شرایط فرهنگی خود بود. در سال ۱۹۶۴ م، دانشنامه کارشناسی و در سال ۱۹۶۷ م، دانشنامه مطالعات عالی خود را در رشته فلسفه اخذ کرد. در همان سال در مقام استاد فلسفه و اندیشه عربی-اسلامی در دانشکده ادبیات رباط به تدریس پرداخت. در سال ۱۹۷۰ م، از همان دانشگاه با دفاع از پایان نامه خود با عنوان «العصبیه و الدوله: معالم نظریه خلدونیه فی التاريخ العربی الاسلامی»، دانشنامه دکترای خود را گرفت. جابری در تخصص دانشگاهی و آموزشی اش فیلسوف بود، اما در حیات سیاسی ابتدایی خود به حزب کمونیست مغرب پیوست. جابری در سال ۱۹۷۱ م، کتاب العصبیه و الدوله: معالم نظریه خلدونیه فی التاريخ العربی الاسلامی را منتشر کرد و گرایش سیاسی خود را به دولت ملی عربی آشکار ساخت، اما در میراث و مدرنیسم به جنبه های مترقبانه غرب تمایل داشت. وی پیش از آن که پروژه فکری بزرگ خود، یعنی «نقد العقل العربی» را از نظر شکل گیری، ساختار و عقل سیاسی و اخلاقی در دو دهه پایانی قرن گذشته، آغاز کند، کتاب اضواء فی مشکل التعليم را در سال ۱۹۷۳ و کتاب های ما اجل رؤیه تقدمیه لبعض مشکلماتنا الفکریه و التربویه و مدخل الی الفلسفه (در دو جلد با عناوین الرياضیات و العقلانیة المعاصره و المنهاج التجریبی و تطور الفکر العلمی) را در سال ۱۹۷۶ منتشر کرد. در این کتاب ها و تا این تاریخ به نظر می رسد که جابری در اندیشه نوزایی و ساختار و شرایط و مبانی معرفت شناسی و روش شناسی آن بود. به عبارت دیگر وی بر آن بود در مسیر مدرنیسمی گام بردارد که اروپا در فرایند نوزایی جدید خود در آن مسیر گام برداشته بود و آن دعوت فلسفی و مدرن سازی عقلی و علمی بود. این آثار علمی، آموزشی و فلسفی با این که اهمیت داشت، اما جابری را به عنوان یک خواننده عربی معرفی نکرد و آوازه او را از مرزهای کشور مغرب، یعنی جهان عرب فراتر نبرد و جنبش فکری ای در میان اندیشمندان عرب ایجاد نکرد، جز اینکه یک شوک فکری در عرصه فرهنگ عربی ایجاد

کرد. و همین امر جابری را ترغیب کرد که شرایط نوزایی را در مفهوم غربی آن کامل کند و آن ضرورتاً با مشخص ساختن موضع نسبت به مانع بزرگ هر نوزایی یا نوگرایی که همان میراث است صورت می‌پذیرفت. وی از همین رو کتاب نحن و التراث را در سال ۱۹۸۰ تألیف کرد تا فصل نوینی از اندیشه و دغدغه‌هایش را آغاز کند. (جول ، ۱۳۸۹: ۹۵)

از بقیه آثار او:

قراءات معاصره فی تراثنا الفلسفی، الخطاب العربی المعاصر، دراسه تحليلیه نقدیه، تكوين العقل العربی، بنیه العقل العربی السياسات التعليمیه فی المغرب العربی، اشکالیات الفكر العربی المعاصر، المغرب المعاصر: الخصوصیه و الهویه؛ الحدائیه و الترمیه؛ العقل السياسی العربی؛ حوار المغرب و المشرق: حوار مع حسن الحنفی؛ التراث و الحدائیه؛ دراسات و مناقشات؛ مقدم لنقد العقل العربی؛ المسأله الثقافه؛ المثقفون فی الحضاره العربیه الاسلامیه؛ محنه ابن-حنبل و نكبه ابن‌رشد؛ مسأله الهویه العروبه و الاسلام و الغرب، الدين و الدوله و تطبيق الشریعه؛ المشروع النهضوی العربی، الیدیمقراطیه و حقوق الانسان؛ قضايا فی الفكر المعاصر، حفريات فی الذاکره من بعید؛ العقل الاخلاقی العربی، دراسه تحليلیه نقدیه لنظم القیم فی الثقافه العربیه؛ سلسله مواقف فی نقد الحاجه الی الاصلاح؛ مدخل الی قرآن الکریم؛ فهم القرآن الحکیم؛ التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول (میری، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

پروژه فکری دوگانه جابری، یعنی پژوهش در فلسفه ابن‌رشد و نقد عقل عربی، در روند فکری وی گره خورده بود و در این بین نقد عقل عربی وجه بارز شخصیت علمی او است. وی عقل عربی (همان سنت یا عقلانیت رایج در اسلام) را مجموعه‌ای از اصول و قواعدی می‌داند که فرهنگ عربی-اسلامی آن‌ها را ساخته و به مثابه سنگ پایه معرفتی عالمان اسلامی قرار داده است. از نظر جابری این عقل محصول زمان فرهنگی یعنی عصر تدوین است و عقل عربی-اسلامی تاکنون در چارچوب آن می‌اندیشد و این نشان دهنده آن است که برای شناخت وضعیت حال و آینده تفکر عربی-اسلامی باید گذشته آن را شناخت. جابری عقل عربی را نتیجه فرهنگی می‌داند که بر سه نظام معرفتی استوار است؛

۱. **نظام بیان:** جابری بیان را نظامی می‌داند که بر پایه‌ی متنی هم‌چون بلاغت، تفسیر، فقه و نحو است. نظام بیانی مشابهت و قیاس بین اشیاء است و رابطه بین فرع با اصل و جزء به کل را می‌جوید. در چنین عقلی نوعی تجربه‌گرایی نهفته است. این عقل در مکان‌های گوناگون نقش‌های متفاوتی ایفا کرده است، مثلاً در علم کلام قیاس، کلام با

دلالت (اثر شاهد بر غایب)، و در علم فقه و اصول فقه، نظام فقهی را ساخته است. وی با یافتن این ساختارها نظام معرفتی عربی را نظام بیانی تعریف کرده است. از نظر جابری عقل در زبان عربی-اسلامی ابزاری برای اندیشیدن نیست بلکه عقل در این زبان ابزاری برای رفتار است و اینکه وابسته به فعل و ترک فعل است. عقل در زبان عربی، شدن است و نه بودن، این نوع عقل با شریعت اسلامی سازگار است چون در شریعت اسلامی عقل شرط تکلیف است زیرا اگر عقل نباشد تکلیف هم نیست. (وصفی، ۱۳۸۸: ۸۱-۸۲)

۲. **نظام عرفان** عقل عرفانی هرمس گرا و گنوسی است. این نوع عقلانیت در پی اتحاد عقل و وحی است، از نظر جابری در این عقل هیچ‌گونه معقولیتی وجود ندارد و ابن‌سینا را دلیل این عقل می‌داند که باعث عقب‌ماندگی و رکود در جهان اسلام شده است. و اینکه همه شخصیت‌های علمی شیعه، از جابر بن حیان گرفته تا خواجه نصیر الدین طوسی، در اخذ و گسترش هرمس‌گرایی و تصوف دخیل هستند.

۳. **نظام برهان**: در این نوع علم شریعت و فلسفه مستقل از هم تلقی می‌شوند هر چند هدف واحدی داشته باشند. جابری با تمایز قائل شدن برای فلسفه‌ی معقول ارسطویی از فلسفه‌های نامعقول افلاطونی، نوفیثاغورثی و هرمسی به چگونگی سیطره این بخش از اندیشه‌های فلسفی بر جهان عرب می‌پردازد. وی معتقد است الکندی به بازیافت نظریه عقل ارسطو، به دور از تأملات نوافلاطونی پرداخت. تأویلاتی که از عقل فعال ارسطویی، عقل مفارق ساخت، که از جمله عقول سماوی است. آن‌گاه الکندی به تمیزی که ارسطو بین «عقل بالقوه» و عقل بلفعل قائل بود پرداخت. عقل بالقوه تنها آمادگی و استعداد نفس، برای پذیرش معقولات است و «عقل بالفعل» که نفس، پس از پذیرش معقولات آن را دارا می‌شود. الکندی آن را «عقل بیانی» یا «عقل ظاهر» می‌نامد و با عقل فارابی و ابن‌سینا فرق دارد. (الجابری، ۱۳۸۹: ۳۵۷) ایشان فیلسوفان ایرانی را نماد و نماینده میراث غیرمعقول فلسفی در تمدن عربی معرفی می‌کند. از نظر وی ابن‌سینا متهم به تلفیق فلسفه‌ی ارسطویی با اندیشه‌های نامعقول هرمسی و حرّانی و ایرانی است. روندی که بعدها به دست سهروردی و ملاصدرا دنبال شد. جابری تلاش داشت اثبات کند حرکت معقولی که در مغرب عربی، در قالب جدایی دانش فلسفی از دانش دینی، صورت گرفته واکنشی آگاهانه در برابر فلسفه التقاطی و انحطاطی ابن‌سینا و مکتب مشرقی بوده است. او نماد این جریان را ابن‌رشد اندلسی می‌داند که پرچم جدایی فلسفه از دین را در مغرب عربی برافراشت و به تقابل با ابن‌سینا پرداخت. جابری معتقد است که سلطه برداشت هرمس‌گرایانه و گنوسی بر تفکر عربی-اسلامی باعث شد که عقل برهانی کلاً به اغما رود. از نظر وی علت اصلی گرایش به عقل عرفانی اوضاع و احوال نابسامان سیاسی بوده که در دوران زندگی فارابی و ابن‌سینا حاکم بود.

جابری معتقد است که اندیشه دینی در جهان اسلام حدود قرن چهارم (دوره‌ای که مذاهب اسلامی شکل گرفتند) دچار رکود و انحطاط شده و این مسئله مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی دنیای اسلام است. از آنجایی که گذشته درخشان جهان اسلام و عقب‌افتادگی کنونی آن، نتایج برآمده از برخورد میان غرب و عرب و آگاهی عرب ناتوانی خویش در برابر غرب پی برده بودند، دل‌مشغولی متفکران عرب هم‌چون محمد عابد جابری شده بود و احساس کردند که نسبت به غرب دچار رکود جدی و اساسی در علم و فناوری هستند، و برای یافتن راه کاری به منظور برون‌رفت از فضای فکری مسدود عربی-اسلامی به تحلیل «سنت» و «گذشته» آن روی آورد. وی معتقد است برای برون‌رفت از این انحطاط جدایی از معرفت‌ها و ایدئولوژی مشرق عربی و پیوستن به خردناب موجود در غرب عربی قرون ششم تا هشتم تحت زعامت ابن‌رشد است، اما بر اساس این رکود و انحطاط این سؤال و دغدغه برای وی پیش آمد که علت عقب‌ماندگی عرب‌ها و پیشرفت غرب چیست؟ و آیا سنت و فرهنگ و تاریخ در پیدایش این بحران و رکود تا چه اندازه مؤثر بودند؟

طرح مسئله:

از سرآغاز ظهور اسلام و پدیدار شدن نص دینی، موضوع نسبت و رابطه بین دین و عقل و نحوه مواجهه افراد با متن در زمره مهم‌ترین بحث‌های بین مسلمانان بوده و باعث به‌وجود آمدن نحله‌های مختلفی شده است. پژوهش‌های گسترده‌ای از سوی دانشمندان عرب و غیرعرب از جمله، محمد **عابد الجابری** در مورد عقل صورت گرفته است که بعضی از این افراد در روزگار نو تلاش کرده‌اند بنیه و ساختار عقل و نسبت آن با دین را ارائه دهند. وی در بررسی و شناسایی عقل عربی از جهت شکل‌گیری و پیدایش آن در تاریخ گذشته و دست‌یابی به ریشه‌های تاریخی آن، عقل عربی را به عنوان عقل برساخته شده به صورت یک نظام معرفتی معرفی می‌کند. از نظر او نظام معرفتی دارای سه نظام متعارض بیانی، عرفانی و برهانی است که دانش و عقلانیت عربی-اسلامی را شکل داده است. از منظر وی تاریخ اندیشه اسلامی صحنه جنگ داخلی بی وقفه و آشتی‌ناپذیر میان بیان، عرفان و برهان بوده است. دعوای اصلی میان نظام بیانی^۱ و عرفانی است. نظام بیانی در ایدئولوژی سنی و نظام عرفانی در ایدئولوژی شیعی است. نظام برهانی که طرف سوم دعوا است گاهی با عرفان هم‌پیمان می‌شود و گاهی با بیان، و در نهایت با مغلوب شدن عرفان، عقل عربی به‌وجود می‌آید یعنی عقلی مقلد که قادر به تولید نیست و جابری راه‌هایی این وضعیت را بازسازی فلسفه ابن‌رشد، فقه مقاصدی و تاریخ ابن‌خلدون می‌داند.

۱- نظام البیان

از نظر جابری عقل در لغت عربی، اساسا با اخلاق و رفتار پیوند دارد. واژه عقل و مشتقات آن از ریشه «ع، ق، ل» به معنای بازداشتن انسان از آوردن افعال ناپسند است (الجابری، ۱۳۸۹: ۵۲) هم‌چنین از آن به عنوان قوه تمییز حق از باطل یا خیر و شر و هدایت و گمراهی تفسیر شده است. از این رو که در شرع، عقل شرط تکلیف است. در تفکر عربی، سیر عقل از حوزه اخلاق بر بنیادهای معرفت‌شناختی استوار است. در قرآن کریم واژه «ع، ق، ل» را به شکل اسمی به کار برده است (همان: ۵۳) بلکه به شکل فعل همانند آیه ۲۲ سوره انفال «ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون»^۲ به کار برده است. بنابراین عقل در زبان عربی و واژگانی که بار معنایی نزدیکی با آن دارند همواره با ذات و حالات وجدان و احکام ارزشی پیوند خورده است و با معنای عقل در زبان‌های اروپایی که ادراک هستی است متفاوت است. (همان: ۵۴)

عقل از نظر جابری، مقوله‌ای تهی، مفهومی متافیزیکی و شعاری ایدئولوژیک برای ستایش یا نکوهش نیست بلکه منظور وی از عقل عربی مجموعه‌ای از مفاهیم و فعالیت‌های ذهنی است که بر دیدگاه انسان عرب نسبت به اشیای پیرامونش و شیوه تعامل با آن‌ها در حوزه کسب معرفت و تولید و باز تولید آن فرمان می‌راند از نظر وی عقل، مضامین اندیشه‌ها و دیدگاه‌هایی است که در افراد و گروه‌ها و اقوام وجود دارد و سبب پیدایش دغدغه‌ها، ایده‌آل‌های اخلاقی و اهداف سیاسی و اجتماعی می‌شود. جابری در تحلیل عقل عربی قبل از هر چیز به تمایز مشهور لالاند^۳ در بین عقل برسازنده (کنشگر و فاعل)^۴ و عقل برساخته (متعارف)^۵ می‌پردازد. وی می‌گوید: منظور لالاند از: «عقل برسازنده، فعالیت ذهنی است که «اندیشه» هنگام بحث و پژوهش به آن می‌پردازد، در واقع خردی که انسان در پرتو آن قادر است از فهم روابط بین اشیاء مبادی کلی و ضروری‌ای را استخراج کند که نزد همه مردم یکسان است. اما عقل برساخته، مجموعه‌ای از مبادی و قواعدی است که در استدلال به آن تکیه می‌کنیم، که علی‌رغم گرایش که به وحدت دارد، از عصری به عصر دیگر متفاوت است، در واقع عقل برساخته دستگاهی از قواعد معین و پذیرفته شده در برهه‌ای از تاریخ است که در خلال همان برهه از تاریخ به آن ارزش مطلق داده می‌شود. جابری می‌گوید: اگر چنین تعریفی را بپذیریم عقل عربی همان عقل برساخته است، یعنی همه مبادی و قواعدی که فرهنگ عربی به مثابه شالوده‌ای برای کسب معرفت پیش‌پای گروندگان آن قرار داده است و در واقع دستگاه معرفتی است که عقل عربی به آن تحمیل می‌شود.» (همان: ص ۲۹) جابری بعد از تعریف عقل عربی به بررسی شکل‌گیری آن در گستره‌ی تمدن عربی-اسلامی می‌پردازد و آن را فراهم آمده از سه ساختار بیان، عرفان

۲- قطعا بدترین جنبه‌ها نزد خدا ناشنویان و لالانی هستند که نمی‌لایندند»

۳- اندریه لالاند یک فیلسوف فرانسوی است. در سال ۱۸۶۷ در دیژون در فرانسه به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۳ از دنیا رفت.

4- Laraison constituante.

5- Laraison Constituea.

و برهان می‌داند و بر سرشت بیانی آن تأکید می‌کند. به عبارت دیگر اگر چه در آغاز، این سه ساختار معرفتی از یکدیگر منفصل و حتی در حکم رقیب بودند اما با گذشت زمان و در دوره‌های بعد تمدن اسلامی-عربی این سه با هم ترکیب شدند و عقل عربی را پدید آوردند. از دیرباز تاکنون این سه ساختار با مفاهیمی که دارند بر ذهن و روان شخص عرب حاکم بوده‌اند، و در قیاس با عقل مدرن غربی که در چند قرن گذشته، تحولات عمده‌ای را تجربه کرده است، عقل عربی هم‌چنان در بند ساختار معرفتی موروثی از دوران گذشته بوده و به نحوه‌ی نگرش عالمان اسلامی سمت و سو بخشیده است. از آن جایی که جابری مؤلفه‌های عقل عربی-اسلامی را متشکل از سه نظام می‌داند، وی نظام عرفان را نظام غیر معقول و بیان را نیمه معقول و برهان را معقول معرفی می‌کند (الجابری، ۱۳۸۷: ۳۱-۲۹) وی به عقل تاریخی می‌پردازد که رویکردش معرفت‌شناسانه است. مسائلی که باعث شد جابری با منتقدان زیادی مواجه شود، نسبت دادن اندیشه‌ی غیرعقلانی و هرمنوسی به ایرانیان و بی‌توجهی نسبت به تفکر شیعه دوازده امامی، عقل‌گرایی شیعه و جایگاه عقل در فقه شیعی بود. از جمله منتقدان وی؛ جرج طرابیشی، طیب تیزی، علی حرب، طه عبدالرحمن و حسن حنفی، محمود امین العالم، یحیی محمد در کتاب *نقد العقل العربی فی المیزان*، کامل الهاشمی در کتاب *دراسات نقدیه فی الفكر العربی المعاصر*، احمد محمد نمر در کتاب *الفکر الالمی فی نقد الجابری*، محمد وقیدی هستند. برخی از این ناقدان بخشی از پروژه او و بعضی چون جرج طرابیشی همه پروژه را مورد توجه و نقد قرار داده و هریک با رویکرد خاص اثر یا آثاری از جابری را بررسی کرده است. مسئله اصلی این نوشتار بررسی دیدگاه جابری در مورد عقل عربی، تأثیری که جابری بر فهم دین دارد و هم‌چنین نقدهایی است که به آن وارد شده و در آخر نیز به تحلیل و قضاوت آن‌ها خواهیم پرداخت.

اهمیت و ضرورت پژوهش:

از آن جایی که عقل یک نیروی درونی است که حق را از باطل تشخیص می‌دهد و جابری از آن به عنوان فرهنگ یاد می‌کند، و نسبت آن با دین از دیرینه‌ترین و مشهورترین مباحث تاریخ تفکر بشر است، خوانش جابری از عقل عربی-اسلامی و بررسی نقدهای وارد بر آن احتمالاً می‌تواند افق‌های جدیدی در بررسی نسبت عقل و فهم دین به روی ما بگشاید تا بفهمیم کدام عقل با ایمان دینی در اسلام سازگاری دارد و از سازگاری کدام عقل با ایمان دینی در اسلام نباید سخن گفت بدون شک تبیین سیر پیدایش یک نظریه در طول تاریخ بر غنای آن می‌افزاید. لذا بررسی عقل عربی-اسلامی ما را با فرهنگ عربی و تفاوت آن با فرهنگ ایرانی و یونانی آشناتر می‌کند.

اهداف پژوهش:

۱. توصیف و تبیین دیدگاه جابری دربارهٔ نظام‌های تشکیل دهندهٔ عقل عربی.
۲. بررسی و تحلیل نقدهای وارد شده به نظریه جابری.

سوالات اصلی و فرعی پژوهش:

سوال اصلی:

۱. نظریهٔ عقل عربی-اسلامی جابری در فهم وی از دین چه تأثیر و کارکردی دارد؟

سوالات فرعی که زیرمجموعه سوال اصلی هستند:

۱. تفکر شیعی بر اساس دیدگاه جابری چگونه است؟
۲. چه انتقاداتی نسبت به دیدگاه جابری در نقد عقل عربی وارد شده است؟
۳. عقل عربی چه رابطه‌ای با عقب‌ماندگی جهان اسلام دارد؟

فرضیه‌های پژوهش:

فرضیهٔ اصلی:

۱. جابری معتقد است که عقل در زبان عربی وابسته به انجام فعل یا ترک آن است و اگر عقل نباشد ما هیچ تکلیفی در شریعت اسلامی نداریم. زیرا بسیاری از آموزه‌های دین از جمله براهین خداشناسی در قرآن، مسئلهٔ توحید و اوصاف و افعال الهی از سنخ مسائل عقلی است و ناتوانی عقل برای فهم دین و یا نبود آن، مساوی با طرد این آموزه‌ها در دین است.

فرضیه‌های فرعی:

۲. از نظر جابری تفکر شیعی، یک تفکر گنوسی و عرفانی است. وی می‌پندارد که همه شیعیان در دست‌یابی به معرفت دینی هیچ ارزش و اعتباری برای عقل، برهان و استدلال قائل نیستند.

۳. برخی از منتقدان همانند جرج طرابیسی^۶ جابری را به قوم‌گرایی متهم کرده‌اند، زیرا معتقد است که وی می‌خواهد عقل سنی، مغربی را نسبت به عقل شرقی، شیعی اصل و مرکز قرار دهد.

۴. جابری معتقد است که قوام فرهنگ عرب به نظام‌های معرفتی (بیان، عرفان و برهان) است که مجادله همیشه آن‌ها در تاریخ عرب، غلبه عقل مستقل با ریشه‌های هرمسی دارد و همین مسئله باعث عقب‌ماندگی جهان عرب شده است.

قلمرو موضوعی پژوهش:

الف) قلمرو مکانی: به بررسی نظریه جابری در مراکش و نقدهایی که توسط منتقدان عرب از جمله طرابیسی از اهل لبنان که به آن وارد شده است، می‌پردازیم.

ب) قلمرو زمانی: ۲۰۰۸-۱۹۶۶.

ج) قلمرو موضوعی: نظریه عقل عربی جابری و نسبت آن با فهم دین را بررسی می‌کنیم و نه موضوع دیگر متفکران عرب.

جنبه جدید بودن پژوهش:

اگر چه در مورد عقل عربی و نقد دیدگاه جابری مقاله‌هایی نوشته شده است اما تاکنون در مورد نسبت عقل عربی با فهم دین و نقد آن به طور کامل پژوهشی انجام نشده است و این پژوهش برآن است که با تحلیل هریک از نظام‌های تشکیل دهنده عقل عربی و نقد دیدگاه جابری به نتایجی نو در این زمینه دست یابد.

^۶- از نویسندگان و اندیشمندان و مترجمان سوری است و در سال ۱۹۳۹ در حلب به دنیا آمد.

روش پژوهش:

روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است، در این نوع تجزیه و تحلیل، پژوهشگر داده‌های جمع‌آوری شده را با استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی، خلاصه و طبقه‌بندی می‌کند. به عبارت دیگر، در تجزیه و تحلیل توصیفی، پژوهشگر ابتدا داده‌های جمع‌آوری شده را با تهیه و تنظیم جدول توزیع فراوانی خلاصه می‌کند و سپس به کمک نمودار آن‌ها را نمایش می‌دهد و سرانجام با استفاده از سایر شاخص‌های آمار توصیفی آن‌ها را خلاصه می‌کند. (دلاور، ۱۳۹۶: ۲۴۴) بنابراین تحقیق حاضر با تکیه بر پژوهش کتابخانه‌ای، فیش‌برداری و مطالعه کتاب‌هایی در زمینه بررسی و تبیین اندیشه محمد عابد جابری انجام خواهد شد. و در نهایت پس از جستجوی منابع مربوطه و بررسی‌های مورد نیاز، به نقش تأثیر نظام‌های معرفتی بر عقل عربی و نسبت آن با فهم دین از منظر محمدعابد جابری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فنون و ابزارهای گردآوری اطلاعات:

برای گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی استفاده شده است. و همچنین تسلط پژوهشگر بر زبان عربی نیز به عنوان ابزاری جهت تسهیل استفاده از منابع اصلی محمد عابد جابری و منتقدان وی استفاده شد.

فنون و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات:

ابتدا در فصل اول به طرح تحقیق که شامل: طرح مسئله، اهمیت و ضرورت پژوهش، اهداف پژوهش، کاربرد نتایج تحقیق، سابقه تحقیق، سوالات پژوهش، روش پژوهش، و تعریف مفاهیم پایه و سازمان‌دهی تحقیق پرداخته شده است.

در فصل دوم برای آشنایی بیشتر خواننده ابتدا فضای کلی پروژه فکری محمد عابد جابری ترسیم شده تا در سایه آن بتوان فهم بهتری از مطالب وی دریافت. و پس از این آشنایی به تبیین و بررسی نظریات جابری در مورد عقل و نظام‌های معرفتی آن و به شکل‌گیری شیعه از طریق کتاب‌های اصلی جابری و یگانگی عناصر عرفانی و شیعی و عناصر غیر عقلانی و غیر اصیل اندیشه شیعی را از منظر وی بیان کرده‌ایم

و در فصل سوم به نقد روش جابری و داده‌های تاریخی و عناصر ساختاری که وی بر اساس آن اندیشه شیعه را هرمسی و غیر اصیل دانسته را از طریق منتقدان عرب را مورد بحث و بررسی قرار داده‌ایم و سرانجام فصل چهارم به تبیین رابطه بین عقل عربی و عقب‌ماندگی جهان اسلام از دید جابری مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت در فصل پنجم همراه با ارائه‌ی جمع‌بندی و نتایج و قضاوت در مورد نقدهایی که به جابری وارد شده است، پژوهش به پایان می‌رسد. روش تجزیه و تحلیل در پژوهش مذکور تحلیلی، با هدف هر چه نزدیک‌تر شدن به نظر مؤلف است.

فصل دوم

تبیین رابطه بین عقل عربی و
عقب ماندگی جهان اسلام

جابری معتقد است مهم‌ترین نتایج برآمده از برخورد میان غرب و مسلمانان، آگاهی مسلمانان از تفاوت بسیارشان با غرب است. آنان در برخورد با غرب به ناتوانی خویش در برابر آن پی بردند. این موقعیت تهدید کننده سخن درباره سنت و مدرنیته، اصالت و معاصر بودن را در میان فرهیختگان و روشن‌فکران مسلمانان مطرح کرد. پس از آن و از گذر برخورد با چنین مفاهیمی گرایش‌ها و جریان‌های مختلفی پدید آمد. «گروهی شکست و عقب‌ماندگی اعراب و مسلمانان را در فراموش کردن آموزه‌های نخستین اسلامی، می‌دانستند و خواستار بازگشت به این آموزه‌ها بودند» و اینکه میراث، سنت و فرهنگ گذشته را بی‌هیچ کم و کاستی به عنوان یک اصل غیر قابل تغییر در نظر می‌گیرند و چشم خود را بر تغییرات و تفاوت‌های دوران گذشته و حال می‌بندند. اینان نه تنها راه‌حلی برای خروج از این مشکل ارائه نمی‌دهند بلکه اساساً اعتقادی به وجود مشکل ندارند و معتقدند اگر مشکلی هست، ناشی از دوری از اصالت و سنت و نیز تأثیرپذیری جوامع اسلامی از غرب است که معروف به سنت‌گرا بودند. اما گروه دیگری «با دید انتقادی به میراث اسلامی می‌نگریستند و با بهره‌گیری از روش‌های نو در پی بازخوانی میراث برآمدند تا به بازسازی آن بپردازند» و اینکه پیشرفت غرب را در انکار تمامی گذشته و معارف خود در زمینه‌های مختلف می‌دانند و همین روش را برای جوامع اسلامی پیشنهاد می‌کنند و معتقدند که برای دستیابی به جایگاهی مناسب باید از میراث پیشینیان به کلی فاصله گرفت و در همان چارچوب علمی و فرهنگ غرب اندیشد. و از آن جایی که مسلمانان از مواجهه با سنت و انتقاد آن پرهیز می‌کردند و در برخی موارد آن را هم‌چون یک امر مقدسی می‌پنداشتند در قرن بیستم نگاه جدیدی به سنت شده است که می‌توان آن‌ها را تجددخواه یا واکاوی سنت نامید. (الجابری، ۱۳۸۹: ۹) این گروه از اندیشمندان عرب از دهه هشتم سده بیستم با تسلط بیشتر به متدهای غربی به شکل منصفانه‌تر و روشمندتر با موضوع سنت و مفاهیم برآمده از آن برخورد کردند و به پژوهش درباره آن‌ها پرداختند که مهم‌ترین آن‌ها محمد عابد الجابری است. وی به عنوان یکی از مهم‌ترین روشنفکران نوگرایی جهان عرب است که در دسته عقل‌گرایان انتقادی جای می‌گیرد، وی دغدغه عقب‌ماندگی مسلمانان در برابر غرب دارد و اینکه تلاش کرده است تا الگویی نو از عقلانیت عربی-اسلامی ارائه دهد تا جامعه عربی-اسلامی بتواند با خلاقیت و

آفرینش در تمامی عرصه‌ها، مسئله عقب‌ماندگی جهان اسلام و ناکامی‌های گذشته را مورد بررسی قرار دهد. جابری در تبیین عقب‌ماندگی جهان عرب معتقد است که برای اینکه از این انحطاط دوری کنیم باید بر عقل حاکم بر فرهنگ عربی اسلامی تأمل بکنیم و اینکه این عقل محصول سه دسته از علوم بیانی، برهانی و عرفانی است و از دید وی نزاع بین این سه نظام بر اثر عوامل سیاسی موجب شکست برهان و تسلط پیدا کردن عرفان (عقل مستقل) شد.

موضوع پروژه جابری میراث عربی-اسلامی و کشف عقل حاکم بر آن است. جابری می‌گوید: «اگر به تبیین معایب و محاسن این عقل می‌پردازیم برای این است که بتوانیم تمام الگوهای آن را بازسازی کنیم زیرا برای تدوین یک الگوی جدید ارائه یک سنت جدید کافی نیست بلکه انتقاد تمام الگوها و حتی خود سلاح انتقاد که عقل است می‌پردازیم. البته هدف جابری از نقد، کنار گذاشتن میراث و سپردن آن به موزه‌ها نیست، چرا که به باور وی «میراث جزئی از ماست و قرار نیست آن را دور بریزیم» بنابراین آن را نقد می‌کنیم و از خود جدا می‌سازیم تا بار دیگر به خود بازگردیم. (الجابری، ۱۳۸۷: ۱۰) پژوهش درباب عقل عربی و سازوکار آن، محور و مرکز پروژه فکری جابری را تشکیل می‌دهد، چرا که اهتمام او به عقل عربی، نه معطوف به خود عقل، بلکه معطوف به ابعاد معرفت شناختی آن است. انگیزه جابری از نقد عقل عربی را می‌توان در دو عامل جست و جو کرد: نخست، پرسش همیشگی او از اسباب ایستایی و پس ماندگی در فرهنگ عربی و پیشرفت آن، به گونه ای که نمونه ای از آن در تمدن اروپایی اتفاق افتاد. و دوم، قانع نشدن جابری به الگوهای گفتمان معاصر عرب.

جابری معتقد است که می‌توان به نقد عقل عربی از زاویه عقل بر سازنده‌ای نگریست که منشأ و شکل دهنده عقل رایج در برهه‌ای از زمان است و این بدان معنا است که امکان ایجاد و شکل دادن به مبادی و قواعدی وجود دارد که جایگزین قواعد و مبانی کهن شوند. در نتیجه به برپایی عقل جدید یا بازسازی و اصلاح و رشد عقل قدیم منجر شود و این کار جز با نقد عقل امکان پذیر نیست. در واقع می‌توان وی را یک ساختارگرا نامید. ساختارگرایی که می‌خواهد، سنت را با نقدی دوباره، به آشتی با مدرنیته در آورد. وی معتقد است، اندیشه اسلامی در حال حاضر در بن‌بست و گسست، به سر می‌برد، و راه برون‌رفت از آن نقد و تفکیک اندیشه و بازگشت به میراث خردورزی در اسلام است. (وصفی، ۱۳۹۶: ۵۸)

دغدغه اصلی جابری در رابطه با عقل عربی می‌باشد و نه عقل اسلامی، زیرا وی می‌گوید: «اصطلاح عقل اسلامی تمام میراث مسلمانان را در بر می‌گیرد، خواه بخشی که به زبان عربی نوشته شده و خواه آن بخشی که به زبان‌های دیگر مانند زبان فارسی تدوین شده است و هم‌چنین من تنها بر زبان عربی تسلط دارم و با زبان فارسی و فرهنگ آن بیگانه هستم و از آن جایی که ایرانیان از قرن پنجم هجری به این سو، میراث اسلامی خود را به زبان فارسی

نوشته‌اند، بنابراین عدم آشنایی من با زبان و فرهنگ اسلامی ایرانی و غیر اسلامی (پیش از اسلام) مانع از آن می‌شود که در باب «نقد عقل اسلامی» به بحث پردازم؛ و دلیل دوم گزینش عقل عربی این است که این عقل با گونه دلبستگی و دغدغه‌های فکری من در ارتباط است؛ زیرا من در پی احیاء یا تأسیس علم کلام جدیدی نیستم و مضمون نقد عقل اسلامی را نمی‌توانم از مضمون کلامی-الهیاتی آن جدا کرد در حالی که مضمون پژوهش انتقادی من، معرفتی است و تنها به بررسی ابزارها و سازوکارهای معرفت می‌پردازد و نقد الهیاتی-اعتقادی در آن نمی‌گنجد» وی مسأله عقب‌ماندگی را در بستر معرفت‌شناختی‌اش مطرح می‌کند، از این رو هوشمندانه بر عقل عربی تمرکز می‌کند. (کرمی و الجابری، ۱۳۷۹: ۴۴۰)

قراءت‌های پیشین در اندیشه عربی از دیدگاه جابری

جابری مدعی است که با استفاده از روش معرفت‌شناسانه با میراث و عقل عربی مواجه شده است و در این راه از هر گونه داوری ایدئولوژیک پرهیز کرده است؛ زیرا خواهان بررسی اندیشه عربی به مثابه ابزار تولید نظری است و با خود تولید نظری کاری ندارد. (جابری، ۱۳۸۹: ۲۸) از دید وی برای حل بحرانی که سبب عقب‌ماندگی ما شده است باید به تحلیل عقل و نقد آن و نیز به قراءت‌هایی که در صد سال گذشته از عقل عربی شده است پردازیم از جمله این قراءت‌ها:

- **جریان نخست**؛ جریان سنت‌گرا است که وی آن را بنیادگرایی دینی می‌نامد. این جریان با سیدجمال‌الدین افغانی (اسدآبادی) آغاز شد و توسط شاگردش محمد عبده ادامه یافت. اما عبده در ادامه مسیر راهی برخلاف استاد پیشه کرد. جریان سنت‌گرا در مسیر خود، تفکر اخوان المسلمین را پدید آورد. که وی آن را بنیان‌گرایان دینی می‌نامند. او این دسته از خوانش را خوانشی غیرتاریخی می‌داند که فقط به یک نتیجه که همان فهم سنتی از میراث است منجر می‌شود. وی می‌گوید: من معتقدم این جریان، نتوانست نتیجه مطلوبی برای دنیای اسلام و دنیای عرب به وجود آورد. آنان در برابر نیازهای جدید، رفتاری منفعل و واپس‌گرا از خود نشان می‌دهند. هر چند محمد عبده و سید جمال به عنوان پیشتازان این جریان، تلاش داشتند تا ثابت کنند، شورا و بیعت در اسلام، شباهت‌های بسیاری با دموکراسی غربی دارند. (وصفی، ۱۳۹۶: ۶۱) جابری این نوع خوانش را خوانش غیرتاریخی می‌داند که تنها به یک نتیجه که همان فهم سنتی از میراث است، منجر می‌شود (الجابری، ۱۳۸۷: ۲۴)

از نگاه جابری، این قراءت یک نوع رویکرد ایدئولوژیک نسبت به دین است که برخاسته از یک دیدگاه خاص دینی درباره تاریخ است. در این نگاه، حقیقت تاریخی، پدیده‌ای است که تا زمان حال مستمر دیده می‌شود و تنها می‌تواند تولیدکننده فهم سنتی از میراث فکری و فرهنگی باشد. قراءت سلفی آن نوع منظر دینی نسبت به تاریخ است که